




The Role of Jewish Messianism in Israel's Hostile Foreign Policy towards the Islamic Republic of Iran

- Mostafa Godarzi** *  Ph.D, International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran
- Seyed Ali Monavari**  Associate Professor, International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran
- Gholamreza Karimi**  Associate Professor, International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran

Abstract


Messianism is one of the most important concepts in Judaism. The Zionist movement succeeded in establishing a Jewish state in the land of Palestine based on the changes it made to the traditional meaning of this concept. On the other hand, Messianism is the only common concept on which all the various Jewish sects agree. Accordingly, after the establishment of the Jewish state in 1948, Messianism entered into all aspects of Israeli domestic and foreign policies. Also, simultaneously with the Islamic Revolution in Iran, right-wing and religious groups came to power in Israel in 1977 after thirty years. One of the common traits of rightists is that they are Messianic; thus, the variable of Messianism in the foreign policy of Israel towards Iran became an objective factor and appeared in a hostile manner. Therefore, the present article uses the theory of constructivism, which in addition to material issues such as power, also considers immaterial variables such as religion to be important in international relations; it seeks to answer the question of how Jewish Messianism led Israel to pursue a hostile foreign policy toward the Islamic Republic of Iran.


Keywords: Messianism, Foreign Policy, Constructivism, Israel, Iran.


* Corresponding Author: goodarzi.mostafa@yahoo.com

How to Cite: Godarzi, M., Monavari, A., Karimi, Gh. (2022), "Examining the Role of Jewish Messianism in Israel's Hostile Foreign Policy towards the Islamic Republic of Iran", *Quarterly of Political Strategic Studies*, 11(42), 123-145. doi: 10.22054/QPSS.2022.66267.2993

نقش موعودگرایی یهود در سیاست خارجی خصمانه اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران

مصطفی گودرزی*  دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

سید علی منوری  دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

غلامرضا کریمی  دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

موعودگرایی یکی از مهم‌ترین مفاهیم موجود در یهودیت است و جنبش صهیونیسم بر اساس تغییراتی که در معنای سنتی این مفهوم ایجاد کرد، موفق به تأسیس حکومت یهودی در سرزمین فلسطین شد. از طرف دیگر، موعودگرایی تنها مفهوم مشترکی است که تمام فرقه‌های مختلف یهود بر روی آن اتفاق نظر دارند. بنابراین بعد از تأسیس حکومت یهودی در سال ۱۹۴۸، موعودگرایی به اجبار در تمام شئون سیاست‌های داخلی و خارجی اسرائیل وارد شد. از طرف دیگر هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در اسرائیل نیز راست‌گرایان و مذهبی‌ها بعد از سی سال به قدرت رسیدند. یکی از خصوصیات مشترک راست‌گرایان، موعودگرا بودن آن‌هاست؛ لذا متغیر موعودگرایی در سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران بعنوان یک عامل مؤثر عینیت یافت و به شکل خصمانه ظهور و بروز پیدا کرد. از این رو این مقاله با استفاده از نظریه سازه‌نگاری که در کنار مسائل مادی مانند قدرت، متغیرهای غیرمادی مانند مذهب را نیز در روابط بین‌الملل مهم می‌داند؛ به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که چگونه موعودگرایی یهود باعث شد تا اسرائیل در قبال ج.ا.ایران یک سیاست خارجی خصمانه را دنبال کند؟

واژگان کلیدی: موعودگرایی، سیاست خارجی، سازه‌نگاری، اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران.

- این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بررسی تأثیر موعودباوری در سیاست خارجی ایران و رژیم صهیونیستی بر مخاصمه بین آنها» در دانشگاه خوارزمی می‌باشد.

* نویسنده مسئول: Goodarzi.mostafa@yahoo.com

مقدمه

در سال ۱۹۴۸ میلادی، یهودیان در اراضی فلسطین حکومتی را موسوم به «دولت یهودی» تأسیس کردند که باعث شد در روابط بین‌الملل پرونده‌ای با عنوان «قضیه فلسطین»^۱ مفتوح گردد که این پرونده هنوز هم بعد از گذشت بیش از ۷۰ سال، چالشی‌ترین پرونده بین‌المللی محسوب می‌شود. همان‌طور که از اسم آن برمی‌آید دولتی تشکیل شد که نام یک دین را با خود به همراه داشت؛ «دولت یهود». لذا از ابتدا تأثیر دین در سیاست صهیونیست‌ها هویدا می‌شود. یکی از برجسته‌ترین آموزه‌های شریعت یهود، موعودگرایی است که اهمیت آن به واسطه گذر زمان و با عنایت به موضوعاتی همچون «آوارگی و پراکندگی» یهودیان در سراسر جهان افزایش یافت. موعودگرایی در یهودیت با مفاهیم کلیدی از قبیل «ماشیح»، «سرزمین مقدس»، «قوم برگزیده»، «امید»، «انتظار»، «دیاسپورا یا تبعید یهودیان»، «تحمل دردها و رنج‌ها و مصیبت‌های دوران آوارگی»، «رهايي»، «نجات» و «رستگاری» عجین شده است. یهودیان بطور سنتی بر این باور بودند که آوارگی و پراکندگی آن‌ها در جهان، عقوبتی از جانب یهوه (خداوند) است و باید تا ظهور ماشیح (منجی یهودیان)، این دردها و رنج‌ها را تحمل کنند. یهودیان معتقد بودند که وظیفه آن‌ها تا قبل از ظهور ماشیح صرفاً یک انتظار منفعلانه است و تنها با مویه و تضرع از خداوند بخواهند تا منجی «قوم برگزیده» را که همانا قوم یهود باشد، برساند.

یهودیان سنتی معتقد بودند که خداوند از آن‌ها عهد گرفته است تا قبل از ظهور منجی به سرزمین مقدس که از آنجا اخراج شده بودند، مهاجرت دسته‌جمعی نکنند و در آنجا حکومت تشکیل ندهند؛ چراکه این مأموریت بر عهده ماشیح گذاشته شده است. تمام فرقه‌های مختلف یهودی به موعود و موعودگرایی باور دارند و بر روی آن اتفاق نظر وجود دارد و هیچ‌گونه اختلافی در کلیت موضوع وجود ندارد و به ظهور منجی به چشم یک امر حتمی و واقع‌شدنی نگاه می‌کنند. اما گروهی تحت عنوان دوستداران صهیون، جنبشی به نام «صهیونیسم» را ایجاد کردند که در ارتباط با موعودگرایی، قرائت جدیدی را نسبت به نوع سنتی آن ارائه دادند. این قرائت جدید به یک «انتظار فعال» اعتقاد داشت که رستگاری را از پایین برای یهودیان به ارمغان می‌آورد؛ بدین معنی که به دخالت بشری، در راستای وقوع امر ظهور ماشیح باور داشتند و معتقد بودند که برای ظهور ماشیح

باید زمینه را فراهم آورد. صهیونیست‌ها با هدف زمینه‌سازی ظهور ماشیح، یهودیان را به ارض موعود یعنی اراضی فلسطین سوق دادند که بتوانند در آنجا حکومتی تشکیل دهند تا زمینه را برای ظهور ماشیح آماده کنند.

بعد از گذشت حدود ۳۰ سال از عمر حکومت صهیونیست‌ها در اراضی فلسطین، مردم در ایران به رهبری امام خمینی (ره)، انقلابی تحت لوای اسلام شیعی صورت دادند که هدف اصلی انقلاب خود را زمینه‌سازی برای ظهور موعود شیعیان اعلام کردند. از این تاریخ به بعد بدنه نخبگان حاکم در اسرائیل که راست‌گراتر، مذهبی‌تر و افراطی‌تر از گذشته شده بود، اصول سنتی سیاست خارجی خود را در قبال جمهوری اسلامی ایران تغییر داد و با توجه به آموزه‌های موعودی خود، ایران را از «دوست و همکار» تبدیل به «دشمن» و یک «تهدید وجودی» کرد.

روش و پیشینه پژوهش

از آنجا که این پژوهش با موضوع اسرائیل در ارتباط است، به نوعی بعنوان یکی از موضوعات مبتلابه جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته می‌شود که نتایج و پیامدهای عملی و عینی آن مهم تلقی خواهد شد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی نگارش یافته است. داده‌های مقاله از نوع کتابخانه‌ای و اینترنتی بوده و از منابع اصلی فیش‌برداری شده است.

ادبیاتی که کاملاً منطبق با موضوع این مقاله باشد توسط محقق یافت نشده است. بطور کلی کتب و مقالات فراوانی در ارتباط با موعودگرایی در یهودیت وجود دارد اما هیچ‌کدام به شکل مستقیم به تأثیر موعودگرایی بعنوان یک متغیر تأثیرگذار در سیاست خارجی خصمانه اسرائیل در قبال ایران اشاره نکرده‌اند. همچنین رویکرد دینی این پژوهش به یک موضوع روابط بین‌المللی در نوع خود یک نوآوری محسوب می‌شود.

در مقاله «تبیین سیر تطور وجه عمل‌گرایانه گفتمان موعودگرایی در الهیات سیاسی یهودی - اسرائیلی: موعودگرایی یهودی به مثابه یک برساخت اجتماعی» (حاجی یوسفی، ۱۳۹۷) مبانی و مبادی نظری و عملی منبعث از الهیات سیاسی خاصه مسئله موعودگرایی، به مثابه یک برساخت اجتماعی در متن گفتمان یهودیت و در بافت سیاست و جامعه

اسرائیل واکاوی شده است. همچنین به مسئله دولت اسرائیل و احیای سرزمین موعود نیز اشاراتی داشته است.

در مقاله «ماشیح و دولت ماشیحانی موعود در یهودیت» (طاهری آکردی، ۱۳۹۶) بحث صهیونیسم دینی در کنار موعود باوری مطرح شده است. نویسنده این مقاله نتیجه می‌گیرد که دولت کنونی یهودی در فلسطین با دولت موعود ماشیحانی در تورات و تلمود فاصله دارد و این دولت به تفکرات صهیونیسم مسیحی نزدیک‌تر است تا صهیونیسم دینی وابسته و برخاسته از تورات و تلمود.

در کتاب “Hastening Redemption: Messianism and the Resettlement of the Land of Israel” (Morgenstern, 2006) نویسنده این کتاب تاریخچه مهاجرت یهودیان قرن نوزدهم به فلسطین را تشریح کرده است که منجر به بازنگری علمی در مورد پیروان ویلنا گائون شد. گائون فردی بود که انگیزه موعودگرایی یهودیان را برانگیخت تا در سرزمین اسرائیل مستقر شوند. این کتاب برای پژوهشگران بخوبی بیان می‌دارد که چگونه باور به موعود و ظهور ماشیح در میان یهودیان تحریک و خیزش ایجاد کرد.

چارچوب نظری

از آنجایی که «موعودگرایی» بعنوان متغیر وابسته این پژوهش، عنصری غیرمادی و غیرعینی است و می‌توان آن را یک باور، اعتقاد، فرهنگ و یا یک مؤلفه هویتی دانست؛ مناسب‌ترین نظریه برای تبیین هر چه دقیق‌تر این مفهوم، نظریه سازه‌انگاری است. از این رو پیش از ورود به مبحث سازه‌انگاری، رویکرد دینی روابط بین‌الملل نیز به اختصار مورد مذاقه قرار گرفته است.

رویکرد دینی روابط بین‌الملل

جنگ‌های ۳۰ ساله مذهبی بین سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ میلادی که در پی ظلم کلیسای کاتولیک بوجود آمده بود، باعث شد که «سکولاریسم» که ساحت «علم» و ساحت «سیاست» را از امور قدسی و معنوی جدا می‌ساخت متولد شود. صلح وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میلادی سبب شد که ایده «شخصی‌سازی دین» رواج یابد و دیگر کنشگران و پژوهشگران آن را وارد محیط سیاست داخلی و بین‌المللی نسازند. بنابراین در مطالعات

سیاسی، تمرکز از دین برداشته شد و به سایر موارد «فانی» و «دنیوی» با تأکید بر طبیعت، خرد و علم سپرده شد. در ادامه این جریان مفاهیمی مانند «دموکراسی»، «جهانی‌سازی»، «نوسازی» و «فناوری» و همچنین رخدادی مانند انقلاب فرانسه و تحولاتی مانند تفتیش عقاید باعث گسترش این ایده شد که گزاره‌های «آن جهانی» و «قدسی» نباید در امور کاملاً دنیوی مانند «سیاست» و «حکومت» دخالت کند.

در چند دهه اخیر پژوهشگرانی مانند اسکات توماس^۱ و جک اسنایدر^۲ بررسی متغیرها، مفاهیم و گزاره‌های دینی را در پژوهش‌های سیاسی - بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر دانسته و بر آن تأکید داشته‌اند. در این راستا توماس معتقد است که درک متعارف از روابط بین‌الملل که بر قابلیت‌های مادی و تعاملات استراتژیک تمرکز دارد، حتی قادر نیست این احتمال را بدهد که دین می‌تواند یک نیروی سازمان‌دهنده اصلی و بنیادی در نظام بین‌الملل باشد (Fitzgerald, 2011: 207-8). اسنایدر نیز معتقد است که صاحب‌نظران اصلی روابط بین‌الملل مانند کنت والتز، مایکل دوویل و رابرت کوهن متغیرهای مذهبی را در چارچوب‌های مفهومی خود بررسی نکرده‌اند (Snyder, 2009: 1) و این نحوه نگاه به متغیرها و مفاهیم دینی باعث غفلت از مطالعه آن‌ها در سیاست و روابط بین‌الملل شده است.

در سال‌های اخیر اقدامات القاعده به رهبری اسامه بن‌لادن، ظهور بنیادگرایی دینی در سراسر جهان، شورش‌های مذهبی و جنبش‌های مخالف در سراسر جهان اسلام از جمله مصر، الجزایر و افغانستان، جنبش‌های مذهبی - سیاسی مانند جنبش‌های الهیاتی رهایی‌بخش در آمریکای لاتین، درگیری‌های قومی - مذهبی مانند درگیری‌های چین، تیمور شرقی، تبت، سودان و سریلانکا و موارد متعدد دیگر باعث شد که زمینه ورود مفاهیم دینی بعنوان متغیرهای تأثیرگذار در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد.

سازه‌انگاری

سازه‌انگاری یکی از جدیدترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است که تلاش گسترده‌ای در جهت نزدیکی قابلیت‌ها و توانایی‌های دو پارادایم متعارف «خردگرایی»^۳ و

1. Scott Thomas
2. Jack Snyder
3. Rationalism

«انعکاس گرایی»^۱ حرکت کرده است. در دهه هشتاد میلادی نیکلاس اونف^۲ و فردریش کراتوچویل^۳ قرائت سازه انگارانه را از پدیده‌های سیاسی وارد موضوعات روابط بین‌الملل کردند. الکساندر ونت در دهه ۹۰ میلادی با نقد اثر مشهور کنت والتز یعنی «نظریه سیاست بین‌الملل» باعث شد که ساخت گرایی^۴ ظهور پیدا کند و به تبع آن معرفت‌شناسی جدیدی در ادبیات روابط بین‌الملل آغاز شود. امروزه بسیاری از کشورها بر پایه فهم ونت، مسائل راهبردی و سیاست خارجی خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷۲).

گزاره‌ای که در سازه‌انگاری بنیادی تلقی می‌شود این است که «انسان موجودی اجتماعی» است. سازه‌انگاری معتقد است که مردم جامعه را و جامعه مردم را می‌سازد. اونف معتقد است که تجربه‌های متفاوت افراد، باورها و مفاهیمی که در ذهن دارند برای آن‌ها جهان‌های متفاوتی را می‌سازد (Onuf, 2013: 21). سازه‌انگاری اجتماعی در اصل به دنبال روشن کردن فرآیندی است که مردم به واسطه آن، دنیایی که در آن زندگی می‌کنند را توصیف کنند و یا توضیح دهند (Gergen, 1985: Xii).

تأکید جریان اصلی روابط بین‌الملل بر قدرت و ثروت است اما سازه‌انگاران معتقدند که نیروهای اجتماعی مانند اندیشه، دانش، هنجارها و قوانین نیز بر هویت و علائق دولت‌ها و سازمان‌دهی سیاست‌های جهان تأثیر می‌گذارند. البته مکتب انگلیسی و رویکردهای فمینیستی نیز ادعاهای مشابهی دارند اما سازه‌انگاران توجه بیشتری به موضوعاتی همچون چگونگی شکل‌گیری هویت، هنجارها و فرهنگ‌الگوهای جنگ و صلح داشته‌اند (Baylis, 2014: 155-156).

مفهوم «هویت» بعنوان نقطه ثقل و محور اصلی نظریه سازه‌انگاری در نظر گرفته می‌شود. هویت عبارت است درک و تعریفی که از خود ارائه می‌کنیم که نقش خاصی را برای ایفا تعریف می‌کند. هویت‌ها در یک بستر اجتماعی شکل می‌گیرند و به ذات، در رابطه با یکدیگر تعریف می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۳۳۲؛ خضری، ۱۳۸۸: ۸۲). پژوهشگران سازه‌انگار معتقدند که کارگزاران با توجه به منافع خود که برخاسته از

1. Reflectionism
2. Nicholas Onuf
3. Friedrich Kratochwil
4. Constructivism

هویتشان است تصمیم می‌گیرند، انتخاب و در نهایت عمل می‌کنند (Onuf, 2013: 75-).
 Onuf, 1989 (6). عبدالعلی قوام نیز در ارتباط با هویت بر این اعتقاد است که دولت‌ها
 نیز مانند کارگزاران بر اساس تعریفشان از خود و دیگری کنشگری می‌کنند (قوام، ۱۳۸۴:
 ۲۲۵). در همین خصوص، دسلر نیز بر ارتباط هویت و نقش تاکید می‌کند (Dessler, 1989: 454).

در شکل‌گیری یک هویت، جایگاه «دیگری» بسیار اهمیت دارد؛ چراکه عمده رفتار
 ما بر اساس «دیگری» تنظیم می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که هویت با خودش نقش به
 همراه می‌آورد (Rittberger, 2004: 8-9). همچنین ونت دو نوع هویت را دسته‌بندی
 کرده است؛ ۱- «هویت شخصی» و ۲- «هویت مبتنی بر نقش». اولی مربوط به خود
 شخص است اما دومی در رابطه با دیگران شکل می‌گیرد. در هویت مبتنی بر نقش
 دوست و دشمن به یک اندازه در شکل‌گیری هویت نقش خواهند داشت (ونت، ۱۳۸۴:
 ۴۸۳).

سیر موعودگرایی در یهودیت

موضوع موعود و موعودگرایی که در اصل دوازدهم از اصول سیزده‌گانه شریعت یهود
 مطرح شده است، جایگاه ویژه‌ای در دین یهود دارد و صهیونیست‌ها نیز به واسطه این
 جایگاه، موفق به تأسیس اسرائیل در فلسطین شدند (شاکری زواردهی و فقیه خراسانی،
 ۱۳۹۶: ۲۳۳). باور به موعود و تشکیل دولت موعودی (ماشیحانی) در تمام کتب یهودی
 از جمله تنخ، تورات، زوهر، تلمود، فلسفه و عرفان یهودی (کابالا) از اهمیت بالایی
 برخوردار است و بر این اعتقاد تاکید فراوانی شده است (طاهری آکردی ۱۳۹۶: ۱۲۲).
 بعد از تبعید یهودیان توسط رومیان در سال ۷۰ میلادی، زعمای یهود «تبعید» و
 «پراکندگی» را عقوبتی از جانب «یهوه» تفسیر کردند و به این باور رسیدند که تنها راه
 نجات قوم یهود، ظهور ماشیح منجی است. بنابراین، موعودگرایی به پناهگاهی در مقابل
 «تبعید»، «آزار و اذیت مذهبی» و «ویرانی و ظلم» تبدیل شد (Werblowsky, 1983).
 طبق اعتقاد سنتی یهودیان (تا قبل از ظهور طبق ایده صهیونیسم) ظهور باید بر اساس اراده
 الهی صورت پذیرد و هرگونه دخالت در امر خدا و تعجیل برای ظهور منجی گناه به
 شمار می‌رود. به همین خاطر استفاده از سیاست و قوه قهریه برای پایان دادن به دوران

آوارگی قوم یهود، دخالت در اراده الهی و گناه محسوب می‌شد. بر این اساس یهودیان سنتی در ابتدای تشکیل رژیم اسرائیل با تشکیل آن بعنوان «شورش در برابر فرامین الهی» مخالفت ورزیدند تا اینکه بتدریج تفاسیر خاخامی جدید ارائه شد (دارا و حسینی فائق، ۱۳۹۷: ۲۴۰-۲۴۱).

در قرن شانزدهم خاخام اسحاق لوریا^۱ (۱۵۳۴ - ۱۵۷۲) نظریاتی ارائه داد که تا آن زمان در یهودیت بی‌سابقه بود. تفسیر کابالیستی وی از دین یهود مملو از عبارات و مفاهیم موعودی بود (Sepehr, 2015: 14-17). بعد از وی خاخام شبتای زوی «رستگاری از طریق گناه» را مطرح کرد. شبتای زوی در واقع مهم‌ترین موعود یهود در طول تاریخ بوده است که موفق به جریان‌سازی شده است (Maciejko, 2017: xi). زوی در سال ۱۶۴۸ میلادی در یکی از لحظات سرخوشی، نام غیرقابل توصیف خدا^۲ را با صدای بلند تلفظ کرد و خود را مسیح معرفی کرد. او با فاصله کوتاهی بعد از اینکه اعلام کرد مسیح است، وعده بازگشت به ارض موعود را داد. این پیام در میان دیاسپورای یهودیان در سرتاسر جهان حمایت گسترده‌ای بدست آورد (Sepehr, 2015: 5-9).

بعد از مرگ شبتای زوی در سال ۱۶۷۶ میلادی، افکار او با محوریت دکترین «رستگاری از طریق گناه» توسط یکی از کابالیست‌های معروف بنام «جکوب فرانک»^۳ در قرن ۱۸ و ۱۹ ادامه یافت. جکوب فرانک، فرانکیسم را ایجاد کرد که یکی از پیامدهای جنبش شبتای زوی بود (Sepehr, 2015: 5).

به غیر از شبتای زوی و جکوب فرانک، شخصیت‌های دیگری نیز بودند که در ارائه قرائت جدید یهودیت از مفهوم سنتی موعودگرایی توسط صهیونیست‌ها تأثیر داشتند. خاخام یهودا آلکالای^۴ (۱۷۹۸-۱۸۷۸)، سن سیمون فرانسوی^۵ (۱۷۶۰-۱۸۲۵) زوی هیراش کالیشر^۶ (۱۸۷۴-۱۷۹۵) و موسی هس^۷ (۱۸۱۲-۱۸۷۵) با این باور که عصر

1. Isaac Luria

۲. نام غیرقابل توصیف خداوند (The Ineffable Name of God) که اغلب آن را تتراگرامتون می‌نامند، نامی مذهبی و اسم اعظم برای خدا است و معمولاً با چهار حرف لاتین YHWH (یهوه) نویسه‌گردانی می‌شود.

3. Jacob Frank

4. Rabbi da Alkalay

5. Henri Saint-Simon

6. Z. H. Kalisher

7. Moses Hess

ماشیحانی نزدیک است، ناسیونالیسم یهود را با موعودگرایی عمل‌گرایانه ترکیب کردند. آن‌ها به نقش زمینه‌ساز یهودیان در امر ظهور ماشیح تأکید داشتند (Duncan, 1989; Markham, 1952: 17).

در اوایل قرن نوزدهم با سخت شدن شرایط یهودیان در اروپا، ضرورت مهاجرت یهودیان به ارض موعود در نظر بزرگان یهود برجسته شد. خاخام *ایلیا بن سلیمان زالمن* معروف به *ویلنا گائون* و شاگردان وی که معروف به *پروشیم*^۱ بودند، به ارض موعود مهاجرت کردند و قباح مهاجرت دسته‌جمعی با هدف زندگی در آن سرزمین را از بین بردند؛ چراکه آن‌ها اجازه این کار را نداشتند (Morgenstern, 2006: 79).

تغییر مفهوم موعودگرایی توسط صهیونیسم

صهیونیسم یک تلاش سیاسی - مذهبی برای مهاجرت دسته‌جمعی یهودیان سراسر جهان به ارض موعود بود (Louis & Shlaim, 2012: 3) تا اسرائیل را بعنوان مکان اصلی «هویت یهودی» بازسازی کند. این کار در عبری «دحیکات هاتکس» به معنی «مجبور کردن مسیح به ظهور» است (موسسه الدراسات الفلستینیه، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۲۲). همچنین صهیونیسم مکتبی است که می‌خواهد فرآیند «رستگاری» را سرعت بخشد (المسیری، ۱۳۷۴: ۸) و شرایط را برای عدول از سوگند سه‌گانه یهودیان مهیا سازد.

صهیونیسم تعاریف سنتی از مفاهیمی همچون «ظهور»، «انتظار»، «نجات»، «رهایی و رستگاری»، «عصر ماشیح»، «بازگشت به ارض موعود» و ... را تغییر داد تا بتواند نظر تمام یهودیان را به نوعی برای بازگشت به ارض موعود جلب کند. صهیونیسم به دنبال سیطره قرائت خاص خود از آن مفاهیم بحث‌انگیز بود و ایده «انتظار فعال» که تئودور هرتزل مطرح کرد، در این راستا استفهام می‌شود (احمدوند ۱۳۹۵: ۵؛ حاج یوسفی و رضایی پناه ۱۳۹۷). صهیونیسم در واقع «موعودگرایی» را از ایدئولوژی محض به عرصه عمل‌گرایی وارد ساخت (Ohana, 2010: 43). یهودیان سنتی ماندن در تبعید را اطاعت از فرمان یهوه می‌دانستند و چنین فرمول‌بندی برای ظهور متصور بودند که ۱- تبعید، ۲- انتظار، ۳- بازگشت ماشیح و ۴- بازگشت تبعیدیان به ارض موعود. اما صهیونیست‌ها یک فرمول جدید ارائه کردند که بطور کلی با نظم سنتی آن در تضاد بود: ۱- تبعید، ۲- بازگشت به

ارض موعود به منظور تمهید بازگشت ماشیح، ۳- انتظار و ۴- بازگشت ماشیح (المسیری، ۱۳۷۴: ۴۶-۴۷). در حقیقت موعودگرایی مدنظر صهیونیست‌ها، مستلزم پویایی بود. بنابراین صهیونیست‌ها نقطه عزیمت خود را برای رسیدن به «رهایی»، بازپس‌گیری ارض موعود و مهاجرت به آنجا تعریف کردند (Schwarz, 2018: 26).

حالا با مشخص شدن هدف صهیونیسم از تغییر مفهوم موعودگرایی در راستای توجیه مهاجرت به ارض موعود و تشکیل حکومت در آنجا، بررسی تأثیر و تأثر موعودگرایی در سیاست خارجی اسرائیل تسهیل خواهد شد.

ماهیت سیاست خارجی اسرائیل

جمعیت یهودی اسرائیل متشکل از ۱۰۲ ملت مختلف با ۵۰ زبان گوناگون است که در فرهنگ و نژاد، اختلافات شدیدی با یکدیگر دارند و نمی‌توانند بخوبی میان خود بعنوان یک ملت احساس «هویت مشترک» ایجاد کنند (نجات، ۱۳۹۴: ۱۳۹). به همین دلیل چیزی جز «موعودگرایی» قادر به جمع کردن آن‌ها در کنار یکدیگر نیست. در این راستا بعد از تأسیس «دولت یهودی» توسط صهیونیست‌ها در سال ۱۹۴۸، بنیان‌گذاران اسرائیل برای تثبیت حاکمیت و جذب بیشتر یهودیان، استفاده از اهرم موعودگرایی را دوباره در دستور کار خود قرار دادند. برای مثال بحث و مناظرات موعودگرایی بین بن‌گوریون و روشنفکران اسرائیلی در دهه پنجاه و اوایل دهه شصت میلادی بر هویت اسرائیلی‌ها، ساخت و تثبیت دولت - ملت یهود تأثیرگذار بود. بن‌گوریون هرگز از تبلیغ در مورد دیدگاه موعودگرایی در میان مردم اسرائیل خسته نشد. او نقش موعودگرایی را در بسیج یهودیان در سراسر دنیا برای ساخته شدن یک ملت جوان شناخته بود و توانست تمام اقشار مختلف جامعه را در قالب یک مملکت درآورد (Yanai, 1989). مفهوم «مملکت»^۱ برای بن‌گوریون در مرکز ایدئولوژی سیاسی وی قرار داشت که اصول خاص گرایی - ملی‌گرایی و جهان‌شمولی - موعودگرایی را با هم جمع می‌کرد. وی در این‌باره می‌گوید: «... رستگاری بدون امید به موعود، دل‌بستگی عمیق به میهن باستانی و دولت اسرائیل هرگز محقق نخواهد شد» (Goldberg, 1991; Kedar, 2013: 395). او در سخنرانی‌ها و مکتوبات خود بعنوان نخست‌وزیر، اغلب از عباراتی مانند «دیدگاه

موعودگرایی^۱، «قوم برگزیده»^۲، «یک جامعه نمونه»^۳، «نوری برای ملت‌ها»^۴، «رستگاری ملت و بشریت»^۵ و از چنین تعبیری بسیار استفاده می‌کرد. این الگو پس از مبارزات سال ۱۹۵۶ میلادی در صحرای سینا به اوج خود رسید (Kedar, 2013: 394 - 395). از این رو مشخص می‌گردد که موعودگرایی یک عنصر تعیین کننده در سیاست اسرائیل به شمار می‌رود.

بنابراین اسرائیل چاره‌ای جز این نداشته و ندارد تا اهداف کلان سیاست خارجی خود را نیز بر این مبنا برنامه‌ریزی کند؛ در غیر این صورت ممکن است با مشکل مشروعیت در داخل و به تبع آن ضعف در خارج مواجه شود.

همچنین صهیونیست‌ها با کاربست یک دیپلماسی فعال و تهاجمی سعی کردند تا در مقابل تمام فشارهای بین‌المللی مقاومت کنند و امنیت خود را به امنیت کشورهای بزرگ گره بزنند. به همین دلیل کشورهای غربی در حقیقت هیچ اقدام عملی و جدی علیه اسرائیلی‌ها انجام نمی‌دهند. برای مثال اسرائیل در سال ۱۹۷۵ میلادی توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعنوان یک موجودیت «نژادپرست» معرفی شد. چند سال بعد هم در سال ۱۹۸۱ میلادی، سازمان سابق وحدت آفریقا منشوری را تصویب کرد که وظیفه کشورهای آفریقایی را برای از بین بردن «استعمار»، «آپارتاید» و «صهیونیسم» تأکید می‌کرد (Schwarz, 2018: 6). بانی این قطعنامه‌ها کشورهای اسلامی، عربی و آفریقایی بودند اما دولت‌های غربی حامی اسرائیل اجازه نمی‌داد این فشارها بر اسرائیل اثر سوء بگذارد.

از منظر این مقاله، سیاست خارجی اسرائیل به دو دوره کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱- از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷ میلادی که احزاب و شخصیت‌های چپ‌گرا بر سیاست و حاکمیت اسرائیل تفوق داشتند و ۲- بعد از ۱۹۷۷ میلادی که احزاب راست‌گرا و مذهبی بر سیاست و جامعه اسرائیل استیلا یافتند. البته تمرکز اصلی این مقاله بر دوره دوم است؛ چراکه وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ میلادی در ایران نیز در دوره دوم اتفاق افتاده است.

-
1. Messianic Vision
 2. Chosen People
 3. A Model Society
 4. A Light Unto the Nations
 5. The Redemption of the Nation and of Humanity

روند کلی سیاست خارجی اسرائیل از ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷

پس از پذیرش «قطعنامه تقسیم» سازمان ملل توسط اسرائیل، بلافاصله همسایگان عرب با هدف نابودی کامل موجودیتی که در بیانیه استقلال، خود را «دولت یهود» نامیده بود به اسرائیل حمله کردند. عرب‌ها در سال ۱۹۴۸ میلادی موفق به نابودی اسرائیل نشدند و نتیجه آن جنگ، تنها یک آتش‌بس بود که منجر به وقوع جنگ‌های بعدی شد (David, 2018: 300). بعد از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، رهبران اسرائیل برای خروج از انزوا، یک سیاست خارجی فعال را در دستور کار خود قرار دادند و سعی کردند تا ضمن کسب حمایت دولت‌های بزرگ مانند آمریکا و دولت‌های اروپایی، اصول فکری صهیونیسم را به اقصی نقاط جهان صادر کنند و همچنین با کشورهای کوچک و تازه استقلال یافته نیز ارتباط سیاسی - دیپلماتیک برقرار کنند. در این برهه بزرگ‌ترین مشکل اسرائیل در خارج از مرزهایش، کشورهای عربی قدرتمند مانند مصر و تا حدودی سوریه بود. در این دوران اسرائیل با توجه به احاطه شدن توسط اعراب با بکارگیری دکترین بن‌گوریون تحت عنوان «دکترین پیرامونی» تلاش کرد تا محاصره خود توسط اعراب را با دوستان غیرعرب مانند ایران، ترکیه و اتیوپی جبران کند که تا حدود زیادی نیز موفق بود. اولویت دیگر سیاست خارجی این دوران اسرائیل، تثبیت اسرائیل بعنوان یک کشور مشروع بود. اسرائیل برای این کار دست به اجرای یک دیپلماسی عمومی موفق زد. در این دوره اسرائیل تبلیغات فرهنگی گسترده‌ای انجام داد بطوری که در ایران نیز در زمان پهلوی دوم استقبال خوبی از روابط غیرآشکار با اسرائیل می‌شد. سابقه استفاده از ابزار تبلیغاتی - فرهنگی به پروتکل‌های مصوب سران صهیونیسم در اجلاس *بال سوئیس* بازمی‌گردد. ماده ۵ در پروتکل هفتم تصریح می‌کند که «باید دولت‌های غیرصهیونیست را مجبور کنیم که در جهت خواسته‌های ما گام بردارند» (گودرزی، ۱۳۹۵).

سیاست خارجی اسرائیل در این دوران تا سال ۱۹۷۷ میلادی تحت سیطره حزب چپ‌گرای مایای (یا حزب کارگر) بود که همواره دولت را تشکیل می‌داد. اما پس از پیروزی اسرائیل در جنگ شش روزه ۱۹۶۷ میلادی، اعتماد به نفس صهیونیست‌های مذهبی افزایش یافت و خواستار آزادسازی سرزمین‌هایی شدند که ادعا می‌کردند بخشی از سرزمین تاریخی اسرائیل است. در همین راستا مذهبی‌ها شور و شوق موعودگرایی را در جامعه مذهبی صهیونیست‌ها در اسرائیل برانگیختند. افراط‌گرایی سیاسی در اسرائیل

عمدتاً به دلیل پیروزی در جنگ شش روزه ظهور کرد که منتج به ظهور موعودگرایی مذهبی در صفوف صهیونیسم مذهبی شد. این مسئله ارتباط بین موعودگرایی و سیاست در اسرائیل را روشن می‌سازد (Yehiya, 2014: 240-241). بعد از جنگ سال ۱۹۶۷ میلادی، اسرائیل اعلام کرد هیچ‌کدام از اراضی اشغالی کشورهای عربی را آزاد نخواهد کرد تا این کشورها به‌طور مستقیم با اسرائیل وارد مذاکرات صلح شوند و مرزهای اسرائیل را به رسمیت بشناسند. این تمامیت‌خواهی اسرائیل باعث شد که ۶ سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۳ میلادی، جنگ دیگری میان اعراب و اسرائیل رخ دهد. تا سال ۱۹۶۷ میلادی، کشورهای عربی فهمیدند مادامی که اسرائیل احساس ناامنی کند، نمی‌توانند به ابتدایی‌ترین اهداف راهبردی خود برسند (Mufti, 2000: 67). پس از جنگ یوم کیبور در اکتبر ۱۹۷۳ میلادی، دستگاه سیاست خارجی اسرائیل چاره‌ای نداشت تا به‌واسطه میانجی‌گری‌های آمریکا و سازوکارهای مربوط به حفظ صلح سازمان ملل با مصر وارد گفتگوهای صلح شود. پذیرش اسرائیل برای ورود به مذاکرات بین‌المللی جهت حفظ صلح در منطقه، بتدریج فضا را برای ورود راست‌گرایان به عرصه قدرت در اسرائیل فراهم ساخت (Mufti, 2000: 87).

برخی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست خارجی اسرائیل در این دوره، القای ناامنی دائمی به جهت در اشغال داشتن سرزمین‌های کشورهای عربی، اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ، توسعه‌طلبی ارضی، اتکا به خود و حمله پیشگیرانه به شمار می‌رود (خرمشاد و سهرابی، ۱۳۹۹: ۴۷).

بنابراین در این دوره، دیدگاه موعودگرایی در سیاست خارجی اسرائیل صرفاً بر تثبیت دولت یهود و گسترش اراضی مقدس یهودیان و جنگ با همسایگان عرب از جمله مصر تمرکز دارد. اما مهم اینجاست که سیاست خارجی تهاجمی این دوره اسرائیل بر پایه اعتقادات یهود و موعودگرایی بوده است.

روند کلی سیاست خارجی اسرائیل از ۱۹۷۷ تا ۲۰۲۰

انتخابات مجلس قانون‌گذاری موسوم به انتخابات کنست در ۱۷ مه ۱۹۷۷ میلادی در اسرائیل برای انتخاب اعضای نهمین دوره کنست برگزار شد. برای اولین بار در تاریخ سیاسی اسرائیل، جناح راست به رهبری لیکود اکثریت کرسی‌های پارلمان را بدست

آورد و تقریباً به حکومت ۳۰ ساله چپ‌گرایان پایان داد. بسیاری از چپ‌گرایان اسرائیلی از این انتخابات بعنوان «کودتای سیاسی» یاد می‌کنند که منجر به تحولی عظیم در سپهر سیاسی اسرائیل و افزایش نفوذ و قدرت چانه‌زنی مذهبی‌ها شد (موسسه الدراسات الفلستینیه، ج ۱، ۱۳۸۴: ۲۸۲). بسیاری از اعضای حزب لیکود که از سال ۱۹۷۷ میلادی در رأس هرم قدرت در اسرائیل قرار دارند و به کنشگری می‌پردازند، جزء «بنیادگرایان موعودباور» هستند و بزرگ‌ترین مانع صلح اعراب و اسرائیل به شمار می‌روند (شکوروی و حسینی فائق، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۵).

صهیونیست‌های راست‌گرا که از سال ۱۹۷۷ میلادی به قدرت رسیدند، دارای ۶ ستون ایدئولوژیک هستند که عبارتند: از ۱- تاکید بر قدرت ملت بعنوان معیار سنجش همه چیز و بالاتر از سایر ارزش‌ها مانند صلح و سازش با سایر گروه‌های ملی، عدالت اجتماعی و یا جامعه برابری طلبانه؛ ۲- جهان خارج و غیر یهودی، نه تنها نیروهای خصم قوم یهود محسوب می‌شوند بلکه بطور فعال برای نابودی اسرائیل و قوم یهود تلاش می‌کنند؛ ۳- تاکید آشکار بر «قدرت»: راست‌گرایان بیش از هر اردوگاه سیاسی دیگری در اسرائیل، یک رویکرد نظامی به روابط بین‌الملل دارند؛ ۴- هیولاسازی همه مخالفان اسرائیل بویژه فلسطینی‌ها و سایر اعراب: راست‌گرایان غالباً با استفاده از منابع تاریخی مانند «هولوکاست» و تابوهای کتاب مقدس مانند «عمالیق»، غیر یهودیان را انسان نمی‌دانند؛ ۵- توسعه‌طلبی ارضی: به دنبال برپایی سرزمین از نهر تا بحر هستند و ۶- معرفی یهودیان مخالف داخلی بعنوان «دشمن مردم»، خائنین به وطن و هواداران دشمن (Peleg, 2000; Pedahzur, 2001: 142-143).

جامعه صهیونیستی بطور روزافزون به سمت افراطی‌گری مذهبی و راست‌گرایی بیشتر گرایش پیدا کرد و در طرف دیگر درون جریان‌های چپ‌گرا ضعف و تفرقه پدیدار شد (محمد صالح ۱۳۹۴: ۱۶۵). بعد از پیروزی اسرائیل در جنگ‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ میلادی، راست‌گرایان به این باور رسیدند که می‌توانند زمینه‌ساز ظهور ماشیح باشند و صهیونیست‌ها آن‌ها را در مسیر درستی راهبری کرده‌اند؛ بنابراین نباید دیگر به سکولاریسم و چپ‌گرایی فرصت داد تا کشور را اداره کنند. در همین راستا احزاب مذهبی نیز که تا آن روز در سیاست دخالت زیادی نداشتند، با نفوذ روزافزون خود در کنست توانستند سیاستمدارانی را به نخست‌وزیری برسانند که اهداف آنان را تأمین کنند

(Yehiya, 2014: 239-240; Pedahzur, 2001: 28). بعلاوه آن‌ها توانستند میراث ارتش و همچنین آموزش و پرورش را متزلزل ساخته و آن را در تحقق نظریه آموزه‌های تورات بکار گیرند (موسسه الدراسات الفلستینیه، ج ۱، ۱۳۸۴: ۲۸۱؛ Kampinsky & Sandler, 2020: 84-85).

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و همچنین لفاظی‌ها و اقدامات عملی عراق، اسرائیل سعی کرد تا با دولت‌های عربی هم‌مرز خود وارد صلح شود. در واقع اسرائیل مجبور به در نظر گرفتن منافع همسایگان خود شد و به صلح با مصر رضایت داد (Mufti, 2000: 67). بعلاوه اسرائیل برای قرار گرفتن در موضع برتر نسبت به سایر دشمنان عرب خود از جمله سوریه و اردن، توافق صلح را با مصر به امضا رساند. کمی بعد در سال ۱۹۹۴ میلادی، اردن نیز با اسرائیل قرارداد صلح امضا کرد. بعد از آن در سال ۲۰۰۷ میلادی نیز ۲۲ عضو اتحادیه عرب موافقت کردند که اگر اسرائیل ابتکار عربستان سعودی را که در سال ۲۰۰۲ میلادی در اجلاس بیروت ارائه کرده بود، قبول کند آن را به رسمیت خواهند شناخت. عربستان سعودی پیشنهاد داده بود که اگر اسرائیل از سرزمین‌های اشغال شده در جنگ ۱۹۶۷ خارج شود و استقرار یک کشور فلسطین را به پایتختی بیت‌المقدس شرقی بپذیرد و با یک راه‌حل عادلانه مشکل پناهندگان فلسطینی را حل کند، وجود اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت (David, 2018: 300). همچنین در این دوره رژیم صهیونیستی با توجه به نفوذ بالای خود در جامعه بین‌المللی بویژه در داخل هیئت حاکمه آمریکا بعنوان یک کشور «فراقانون» مطرح شده و از حمایت‌های صهیونیست‌های مسیحی بهره برده است (محمد صالح، ۱۳۹۴: ۲۶۱-۲۶۰).

وقوع تحولات چشمگیر در صحنه سیاسی اسرائیل و روی کار آمدن احزاب راست‌گرا، مذهبی و موعودگرا با وقوع انقلاب اسلامی در ایران مقارن شد و اسرائیل عملاً متحد استراتژیک خود یعنی ایران زمان پهلوی را از دست داد (Schwarz, 2018: 9). انقلاب اسلامی در ایران منجر به تغییر تعاریف «خود» و «دیگری» شد. در واقع از این تاریخ به بعد، مناسبات دو طرف را «اسلام» و «یهودیت» مشخص می‌کرد تا عواملی همچون «منافع مشترک»، «دشمن مشترک»، «ژئوپلیتیک»، «ترتیبات منطقه‌ای» و غیره.

یکی از نقاط عطف این دوره در حقیقت این بود که یاسر عرفات در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۸۸ میلادی با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل، اسرائیل را «بعنوان یک کشور در

منطقه» به رسمیت شناخت و دست از مبارزه مسلحانه با اسرائیل کشید و در سپتامبر ۱۹۹۳ میلادی قرارداد صلح با اسرائیل را امضا کرد (Mufti, 2000: 89). در این راستا نیروهای مقاومت فلسطینی در دهه ۹۰ حملاتی را به جهت مقابله با اشغالگران و شهرک‌نشین‌های صهیونیستی ترتیب می‌دادند. عرفات نیز برای عدم افزایش تنش با اسرائیل، صدها نفر از فعالان حماس و جهاد اسلامی را دستگیر و به حماس هشدار داد تا حملات خود را متوقف کند (Rubin, 2012: 179-180). عملاً از سال ۱۹۹۵ میلادی به بعد اسرائیل دیگر با اردن، مصر و تشکیلات خودگردان فلسطینی که برخاسته از توافق اسلو بود، اختلافات مرزی نداشت اما مشکلاتش همچنان با سوریه و لبنان ادامه داشت. ایران نیز همواره سعی داشت تا جایگاه خود را در این دو کشور ارتقا دهد. اسحاق رابین در یکی از عبارات پایانی خود بعنوان نخست وزیر اسرائیل (۱۹۹۵-۱۹۹۲) اظهار داشت که دکترین پیرامونی پایان یافته است و تهدید اصلی اسرائیل دیگر از جهان عرب نیست بلکه از ناحیه ایران است (David, 2020: 199). در سال ۲۰۰۵ میلادی یعنی چند ماه پس از مرگ یاسر عرفات، اسرائیلی‌ها از نوار غزه عقب‌نشینی کردند و با پیروزی حماس در انتخابات ژانویه سال ۲۰۰۶ میلادی در فلسطین، این گروه مقاومت کنترل نوار غزه را بطور کامل بدست گرفت (Rubin, 2012: 176).

بعد از به نخست وزیری رسیدن بنیامین نتانیاو در سال ۲۰۰۹ میلادی، صهیونیسم مذهبی احیا شد و احزاب مذهبی دوباره به قدرت رسیدند و در دولت ائتلافی نتانیاو جایگاه خوبی کسب کردند. البته نتانیاو نیز بدون آن‌ها نمی‌توانست یک دولت تماماً راست‌گرا تشکیل دهد. نتانیاو پست‌های مهمی را در کابینه از جمله وزارتخانه‌های آموزش، دادگستری، دین و بهداشت و همچنین در کنست ریاست کمیته مالی را به احزاب تحت ریاست سیاستمداران مذهبی و فوق ارتودوکس داده است. همچنین احزاب مذهبی در تصمیم‌گیری‌های اصلی در مورد هویت دولت و تخصیص منابع نیز نقش مهمی دارند (Kampinsky & Sandler, 2020: 74-75).

وحشت اسرائیلی‌ها از برنامه هسته‌ای ایران و درک تهدید آن‌ها نسبت به این پرونده نیز منبعث از درک اسرائیلی‌ها از اندیشه‌های موعودی ایرانیان است. برای مثال در زمان ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، اسرائیلی‌ها معتقد بودند ایشان بر این باور است که «نابودی اسرائیل به خودی خود یک خیر مطلق است و حتی تخریب ایران و از دست دادن

جان خود ارزش چنین کاری را دارد». فهم اسرائیلی‌ها از احمدی‌نژاد بدین شکل بود که ایشان نابودی دولت یهودی را زمینه بازگشت «امام غایب» می‌داند و در نابودی اسرائیل، برای خود نقش تعیین‌کننده قائل است. بنابراین اسرائیلی‌ها با محوریت شخص نتانیاوو، معتقد بودند که چنین شخصیتی در صورت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، آن‌ها را بطور حتم علیه اسرائیل استفاده خواهد کرد (David, 2018: 314). نتانیاوو معتقد بود در چنین شرایطی، بازدارندگی معنایی نخواهد داشت. وی معتقد بود که ایران هسته‌ای را باید یک‌بار و برای همیشه نابود کرد. به همین خاطر وی تمام گزینه‌های موجود را برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای مدنظر داشت. رهبران اسرائیل معتقدند که با توجه به اندیشه‌های موعودی مسئولین رسمی سیاسی و نظامی ایران، در صورت برخورداری از تسلیحات هسته‌ای، از آن تسلیحات علیه اسرائیل استفاده خواهند کرد.

همچنین بعد از ظهور داعش و اتفاقاتی که در سوریه رخ داد، ایران توانست از دعوت رسمی سوریه برای مبارزه با داعش بهره‌برد و موقعیت خود را در این کشور در مرزهای اسرائیل تثبیت کند. حضور ایران در سوریه به شدت صهیونیست‌ها را نگران کرد و در سال‌های ۲۰۱۸ میلادی به بعد، اخراج کامل ایران از سوریه به اولویت سیاست خارجی اسرائیل بدل گشت. ذهنیت رهبران و مقامات اسرائیل در خصوص ایران همیشه منفی و بدبینانه بوده است و این بدبینی که منبعث از باورها و هویت دینی ایرانیان و خود اسرائیلی‌ها است، باعث شده که سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران بخصوص تحت نخست‌وزیری نتانیاوو (۲۰۲۱ - ۲۰۰۹) بسیار تهاجمی باشد (خرمشاد و سهرابی، ۱۳۹۹: ۷۵-۸۰).

بنابراین در این دوره مشخص گردید که درک سران اسرائیل از ایران و کنشگری رهبران و مقامات ج.ا.ایران بر پایه فهم آنها از مسائل دینی و بطور خاص مسئله موعودگرایی در یهودیت است.

تأثیر موعودگرایی در سیاست خارجی خصمانه اسرائیل در قبال ایران

تاکنون با بررسی سیر موعودگرایی در یهودیت مشخص گردید که موعودگرایی تا چه اندازه‌ای در تشکیل هویت یهودی مؤثر بوده و همچنین به اثبات رسید که زعمای جنبش صهیونیسم چطور با استفاده از مفهوم موعودگرایی در یهودیت توانستند یهودیان را قانع

کنند تا «دولت یهود» را در اراضی فلسطین تأسیس کنند. بعلاوه با بررسی اولویت‌ها و نحوه کنشگری اسرائیل در امر سیاست خارجی مشخص گردید که به نوعی نمی‌توان موعودگرایی را از اسرائیل جدا کرد و در واقع یکی از «ایده‌های حاکمیتی» آن‌ها به شمار می‌رود. صهیونیست‌ها یهودیان را به ارض مقدس آوردند، حکومت تشکیل دادند تا به‌زعم خود زمینه‌ساز ظهور موعود یهودیان یعنی «ماشیح» باشند. بنابراین اسرائیلی‌ها مجبور هستند برای نگه‌داشتن قوم یهود در ارض مقدس در کنار یکدیگر به موعودگرایی اهتمام ویژه‌ای داشته باشند و لذا بخش عمده‌ای از سیاست‌هایشان متأثر از این متغیر مذهبی بوده و هست. موعودگرایی در اسرائیل برابر است با مشروعیت دولت یهود؛ بدین معنی که موعودگرایی یک متغیر «مشروعیت‌زا برای دولت یهود» محسوب می‌شود. اما در دنیای سکولار و به اصطلاح دموکراتیک جهان امروز فهم مسائل موعودی برای اغلب کشورها دشوار است، به همین دلیل اسرائیل سعی دارد خطر ایران را برای منطقه و جهان از طریق پرونده هسته‌ای ایران توضیح دهد؛ چراکه این موضوع برای تمام دولت‌ها، متخصصین روابط بین‌الملل و کارشناسان خلع سلاح و کنترل تسلیحات قابل درک است. اما در واقع تا حد بسیار زیادی نگاه موعودی اسرائیل به ایران و در مقابل نگاه موعودی ایران به اسرائیل منجر به اتخاذ سیاست‌های خصمانه اسرائیل علیه ایران شده است.

کشورها و دولت‌هایی که «موعودگرایی» جزئی از ایده‌های حاکمیتی آن‌ها است و در واقع تأسیس شده‌اند تا نقش زمینه‌ساز را برای ظهور موعود خود ایفا کنند، بصورت طبیعی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ بخصوص زمانی که مأموریت قدسی موعودهای آنان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرد و اتفاقاً نقش‌شان در برابر یکدیگر تعریف می‌شود. برای مثال مسیحیان اوانجلیست یا همان صهیونیسم مسیحی از آنجا که دارای موعود یکسان با یهودیان هستند، لذا هیچ تقابلی با یکدیگر ندارند و بلکه به دلیل منافع مشترک در ظهور ماشیح با یکدیگر همکاری نیز می‌کنند. هر دو آن‌ها نقوشی شبیه به هم در ظهور موعودشان دارند و دنیای «خیر و شر» و «نور و تاریکی» آن‌ها یکی است. اما یهودیان در ارتباط با ایرانیان معتقدند که «ماشیح» برای ایجاد حکومت جهانی، ایرانی‌ها را که مانعی بزرگ به شمار می‌روند نابود خواهد ساخت و در مقابل، ایرانی‌ها نیز معتقدند که موعودشان با غلبه بر صهیونیست‌ها بیت‌المقدس را به نفع مسلمین فتح خواهد

کرد. در چنین وضعیتی که نقوش تعریف شده در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند، چیزی جز منازعه تا نابودی یکی از طرفین قابل‌تصور نیست (David, 2020).

صهیونیست‌ها در کنار پروتستان‌های اوانجلیست معتقدند «محور شرارت‌ها» باید نابود شود و این محور هر دولتی است که قصد نابودی و جنگ با اسرائیل را دارد و این «شر» تنها از طریق جنگ بزرگ «آرماگدون» نابود می‌شود. آن‌ها معتقدند در آرماگدون تمام کسانی که با موجودیت یهود در فلسطین مخالفند، نابود می‌شوند؛ بنابراین استقرار اسرائیل مقدمه‌ای برای آرمان مسیحیان نیز است. با این تفکر، ایران محور شرارت‌هاست که مقابل اراده خدا ایستاده و نمی‌خواهد اسرائیل و یهود در فلسطین وجود داشته باشد (Feng, 2006).

در همین راستا فننگ (Feng, 2006) معتقد است که ایران از این جهت خواهان نابودی اسرائیل و آمریکا است؛ چراکه بعنوان نیروهای مقابل مهدی شناسایی می‌شوند و اسرائیل نیز به همین خاطر، سیاست خارجی خود را در قبال ایران به نوعی تنظیم می‌کند که بتواند در برابر ایران از خود دفاع کند. به همین خاطر اسرائیل همسایگان خود را اشغال می‌کند و آمریکا نیز مجبور است از اسرائیل در جنگ با ایران دفاع کند. فننگ بیان می‌دارد که در جنگ سال ۲۰۰۶ میلادی بین اسرائیل و لبنان، زمانی که اسرائیل به متحد ایران یعنی حزب‌الله لبنان حمله کرد، ایالات متحده آمریکا حمایت خود را با کمک نظامی به اسرائیل نشان داد و ایران نیز برای نابودی اسرائیل از حزب‌الله حمایت کرد. از آنجا که سیاست موعودگرایی در نهایت خواستار نابودی کامل دشمنان است، وقتی چندین ملت معتقدند که آن‌ها کار خدا را انجام می‌دهند، هنگام رویارویی با یکدیگر مسئله‌ساز خواهند شد. فننگ استدلال می‌کند در دنیایی که آمریکا و اسرائیل سلاح هسته‌ای دارند و ایرانی که در پی دستیابی به فناوری هسته‌ای است و هر سه کشور معتقدند که خداوند به آن‌ها مأموریت داده است تا دشمنان خدا را از بین ببرند، دنیای خطرناکی خواهد بود؛ زیرا گزینه هسته‌ای را قابل توجیه و حتی جذاب می‌کند (Feng, 2006: 65-66). البته بر اساس دیدگاه بالا، فننگ معتقد است چون ایران بر اساس نگاه موعودی قصد نابودی اسرائیل را دارد، اسرائیل بطور خصمانه با ایران برخورد می‌کند اما اسرائیل نیز بطور مستقل یک نگاه موعودی به ایران دارد و برای این نگاه استدلال‌های قدسی و آسمانی نیز ارائه می‌دهد. تأثیر زیربنایی نگاه موعودی اسرائیل در سیاست

خارجی منجر به بازتعریف مفاهیم و مصادیق هویتی «خود» و «دیگری» است که بسیار مورد تأکید نظریه‌سازاننگاری نیز هست.

برای اینکه تعریف اسرائیل و رهبران آن از «خود» و «دیگری» که منبعث از مفاهیم قدسی و تعبیر مرتبط با موعودگرایی است بهتر درک شود، بعنوان نمونه سخنرانی بنیامین نتانیاو، نخست وزیر اسرائیل، در سال ۲۰۱۲ میلادی در سازمان ملل متحد مورد بررسی قرار گرفته است. در متن سخنرانی وی پانزده بار اصطلاح «یهودی»^۱ با اشاره به گذشته تاریخی مردم یهود تکرار شده است. نتانیاو در طول سخنرانی خود از «کتاب مقدس» و اسامی چهره‌هایی مانند «ابراهیم»، «اسحاق»، «یعقوب»، «جوشوا» و «داوود» نام می‌برد و تأکید می‌کند که این اشخاص برای همه کسانی که در مشروعیت دولت اسرائیل شک دارند، بعنوان ریشه‌های قوم یهود محسوب می‌شوند. وی همچنین هشت بار در طول سخنرانی خود از واژه «هولوکاست» استفاده می‌کند و به گذشته غم‌انگیز قوم یهود ارجاع می‌دهد. نتانیاو جهان را به دو قسمت تقسیم می‌کند: جهان مدرن و جهان قرون وسطی. از نظر صهیونیست‌ها اسرائیل به دنیای مدرن اروپا، آمریکا، فرزندان نو، کسانی که دانش را در اختیار دارند، زندگی، آزادی و برابری تعلق دارد (Levy, 2015: 229). تحلیل گفتمان سخنان نتانیاو بخوبی نگاه مذهبی وی در سیاست خارجی را مشخص می‌کند.

همچنین بر اساس پیشگویی‌های کتاب اشعیا در مورد بازگشت «مردم پراکنده» به سرزمین مادری خود اسرائیل، به جبهه «خیر» و «نور» تعلق دارد و به همین دلیل موفق به تأسیس دولت تماماً یهودی در اراضی موعود شده است. در اسکاتولوژی یهودی، یک دیدگاه درباره آخرالزمان این است که مسیح خواهد آمد و دشمنان اسرائیل را که در دست کفار گرفتار بوده است از بین خواهد برد و قوم برگزیده را که پراکنده شده‌اند گرد هم آورده و پادشاهی اسرائیل را بازسازی می‌کند (Mowinckel, 2005: 303-59; Feng, 2006: 311). در دوگانه خیر و شر، ایران در چشم اسرائیلی‌ها بعنوان نقطه مقابل اسرائیل یعنی «شر» تعریف شده است. صفات ایران همه آن‌هایی است که اسرائیل فاقد آن است. جمهوری اسلامی ایران در نگاه اسرائیلی‌ها به دنیای تاریکی، دوران قرون وسطی و دوران تقدس‌گرایی کلیسا تعلق دارد که ماهیتاً حکومتی بسته دارد و ترور و خشونت را در سراسر خاورمیانه و کل جهان گسترش می‌دهد. این دوگانه خیر و شر از

نگاه موعودی اسرائیل منبعث می‌شود که ایران را در عصر موعود در مقابل خود می‌داند و باید با آن مقابله کند. به همین خاطر اسرائیل سعی دارد تا با یک سیاست خارجی خصمانه و تهاجمی در قبال ایران، در واقع نیروی مقابل «ماشیح» را از میان بردارد تا زمینه‌ساز ظهور موعود یهودیان شود.

در همین راستا اسرائیلی‌ها برنامه هسته‌ای ایران را نیز در یک چارچوب آخرالزمانی درک می‌کنند. لوئیس رنه برس^۱ در تحلیلی اشاره می‌کند که «ایران با آهنگی بی‌امان در حال تعقیب برنامه هسته‌ای است که این امر در کنار اعتقادات مذهبی غیرقابل تغییر این کشور مبنی بر نابودی اسرائیل، خبر از اتفاقات بسیار بدی در خاورمیانه می‌دهد» (متقی، ۱۳۷۶: ۲۲).

همان‌طور که ذکر شد اسرائیل برای نابودی ایران یک مبنای «قدسی» منبعث از مکتوبات یهود دارد. برای مثال نام ایران (پرشیا) ۲۹ بار در کتاب مقدس یهودیان ذکر شده است. البته در مارس ۱۹۳۵ میلادی نام «پرشیا» به «ایران» تغییر پیدا می‌کند. همچنین کتاب مقدس، پایان ایران (فارس) را پیشگویی می‌کند و هر زمان که در کتاب مقدس به فارس اشاره می‌شود، در واقع در مورد سرزمین ایران امروزی صحبت می‌کند (Johnson, 2020). این نگاه قدسی و منفی به جمهوری اسلامی ایران با قدرت گرفتن احزاب مذهبی در سال ۱۹۷۷ میلادی تقویت شده است.

فصل‌های ۳۸ و ۳۹ در کتاب «حزقیال» حمله به اسرائیل را شرح می‌دهد. کشورهای درگیر عبارتند از: روسیه (مأجوج)، ایران (فارس)، چندین کشور کوچک‌تر شوروی سابق (ماشک و توبال)، اوکراین (گومر)، ترکیه (توگارما)، اتیوپی و لیبی. همچنین در کتاب حزقیال به «شیرهای جوان» (حزقیال ۳۸: ۱۳) اشاره شده است. برخی معتقدند این ذکر کتاب مقدس به ایالات متحده اشاره دارد که سعی دارد به طرق مختلف از جمله مذاکره از حمله به اسرائیل جلوگیری کند اما موفق نخواهد شد (Johnson, 2020). اسرائیل در حال حاضر با تمام کشورهای مذکور غیر از ایران رابطه نسبتاً خوبی دارد. اسرائیلی‌ها این‌طور تفسیر می‌کنند که پیروز نهایی این حمله همه‌جانبه، آنها خواهند بود. تمام کشورهای ذکر شده در کتاب حزقیال نبی، کشورهای ایدئولوژیک و موعودگرا

1. Louis Rene Beres

۲. نام‌هایی که در پرانتز آمده است واژه ذکر شده در کتاب مقدس است.

نیستند و بر اساس مبانی موعود، خصم اسرائیل به شمار نمی‌آیند و این تنها ایران است که بر اساس آموزه‌های موعودی خود وعده فتح بیت‌المقدس را به فلسطینیان و مسلمین می‌دهند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسرائیل که یکی از متحدان اصلی خود یعنی ایران را از دست‌رفته دید، متوجه منابع مقدس خود شد و نسبت به ایران بیش از پیش حساس گشت. وقوع انقلاب اسلامی ایران مصادف با تقویت راست‌گراها، مذهبی‌ها و افراطی‌ها در حاکمیت اسرائیل بود که با نگاه مذهبی و موعودی، سیاست خارجی جدید اسرائیل را در دوران بعد از ۱۹۷۷ میلادی طراحی می‌کردند.

بنابراین اسرائیلی‌ها طبق منابع مقدس خود بر این باورند که «ماشیح» با نابودی ایران و سایر دشمنان قوم یهود، قدرت خود را بعنوان موعود به اثبات می‌رساند و سپس به مدت هزار سال پادشاهی در زمین ایجاد می‌کند و پس از رستگاری اسرائیل، امکان می‌یابد تا جهان را به رستگاری برساند (Feng, 2006: 59). صهیونیست‌ها به نوعی با اعمال سیاست خصمانه علیه ایران به دنبال زمینه‌سازی پیروزی ماشیح بر قوم ساکن در پرشیا (ایران) هستند.

اسرائیلی‌ها معتقدند غفلت درباره ایران یعنی نادیده گرفتن افرادی که در تاریخ مدام به نابودی قوم یهود تهدید می‌کردند و تهدیدات خود را نیز عملی کردند ولی این بار باید با ایران مقابله کرد (David, 2020). زمانی که نتانیاهو برای دومین بار در سال ۲۰۰۹ میلادی به نخست‌وزیری اسرائیل رسید، دستور داد تا ایران در سند امنیت ملی اسرائیل بجای عراق به دلیل توسعه برنامه هسته‌ای و موشک‌های بالستیک خود بعنوان «تهدید وجودی» در صدر فهرست تهدیدات قرار گیرد. بعلاوه در آن برهه از زمان، ایران در دوران دوم ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد به سر می‌برد که به صهیونیسم‌ستیزی در جهان معروف شده بود. در همین راستا و با توجه به تهدیدات احمدی‌نژاد، نتانیاهو در نطق مراسم تحلیف خود در کنست گفت: «مردم یهود آموخته‌اند به نحوی عمل کنند تا دیکتاتورهای متوهم نتوانند تهدید به نابودی ما کنند. برخلاف هولوکاست، وقتی که هیچ نجاتی نداشتیم، امروز بدون سپر نیستیم. ما یک کشور داریم و می‌دانیم چگونه از آن دفاع کنیم». نتانیاهو در طول دوران نخست‌وزیری در تمام ملاقات‌هایی که با هم‌تایان خارجی خود داشت و تقریباً در هر سخنرانی‌های مهم در سیاست خارجی از تهدید ایران و بی‌توجهی ظاهری دولت‌های جهان به آن صحبت می‌کرد (David, 2020: 200).

نتانياهو در دوران طولانی نخست وزیری خود با احزاب مذهبی که قدرت زیادی در حکومت داشتند، متحد شده بود و به نوعی نیز تحت تأثیر القانات صهیونیسم مذهبی قرار داشت. نتانياهو بدون احزاب مذهبی نمی‌توانست دولت تشکیل دهد.

بنابراین سیاست خارجی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران بطور حداکثری متأثر از وجه عمل‌گرایانه الهیات سیاسی یهود، خاصه در مسئله موعودگرایی بوده و روزبه‌روز نیز تقویت می‌شود. در سیاست خارجی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران «عرفان سیاسی»، «تکلیف‌محوری» و «نقش‌محوری» و تلاش در راستای حصول «رستگاری» و «نجات و رهایی» در یهودیت، چارچوب غالب رفتاری به شمار می‌رود (حاجی یوسفی و رضایی‌پناه ۱۳۹۷: ۱۲۶). موعودگرایی فضای بسیار کمی برای مصالحه باقی می‌گذارد (Feng, 2006: 63) و به همین دلیل اسرائیل رابطه‌اش را صرفاً در یک چارچوب منازعه‌گونه ابدی تا حذف ایران تعریف کرده است. در نهایت با تفصیلی که بدان پرداخته شد و مورد مذاقه قرار گرفت، اسرائیل یک سیاست خارجی کاملاً خصمانه را در قبال ایران دنبال می‌کند که به‌شدت منبث از آموزه‌های موعودی قوم یهود است. این آموزه‌ها در حافظه تاریخی اسرائیلی‌ها وجود دارد که در روند تصمیم‌گیری آن‌ها در امر سیاست خارجی دخیل است.

نتیجه‌گیری

یهودیان به‌زعم خود برای بیش از ۲۷۰۰ سال در تبعید به سر می‌بردند و خود را مقصر اصلی این «تبعید»، «آوارگی» و «پراکندگی» می‌دانستند. یهودیان با توجه به آموزه‌های تلمودی به سه فقره سوگند باور دارند که نباید آن‌ها را پیش از ظهور «ماشیح» با مهاجرت گروهی به ارض موعود نقض می‌کردند.

جنبش صهیونیسم نیز سوار بر موج تغییراتی که در طول حدود ۵۰۰ سال افرادی مانند شبتای زوی، جکوب فرانک، خاخام یهودا آلکالای، خاخام زوی هیراش کالیشر، خاخام ایلیا بن سلیمان زالمن معروف ویلنا گائون و شاگردانش و خاخام آبراهام ایساک کوک و پسرش ایجاد کرده بودند و تحولاتی که باعث شده بود یهودیان در اروپا دچار مشکلات زیادی شوند، یک قرائت جدیدی از مفاهیم مرتبط با ظهور ارائه کرد. این قرائت جدید به یهودیان اطمینان می‌داد که حالا دیگر می‌توانند به عهد خود با خداوند

عمل نکنند؛ چراکه سایر اقوام به عهد خود در قبال یهودیان عمل نکرده‌اند. همچنین صهیونیست‌ها با استفاده از وضعیت بوجود آمده که به آن «ضد سامی‌گری» یا «یهودی‌ستیزی» می‌گفتند، به یهودیان هشدار دادند که مسیح آوردنی است نه آمدنی. بدین معنی که یهودیان باید به ارض موعود مهاجرت کنند و در آنجا حکومت یهودی را تشکیل دهند تا ماشیح مطمئن شود که یهودیان آماده پذیرش وی هستند. صهیونیست‌ها برای خود و سایر یهودیان جهان، نقش «زمینه‌ساز» برای ظهور منجی تعریف کردند و از آن‌ها خواستند تا در این امر مشارکت کنند. بنابراین صهیونیست‌ها با تکیه بر «موعودگرایی» موفق به تشکیل حکومت در اراضی فلسطین شدند. صهیونیست‌ها بعد از تأسیس اسرائیل نیز از مبحث «موعودگرایی» برای ایجاد یک «هویت مشترک» میان یهودیان مختلف که برای ساخت دولت - ملت و همچنین تثبیت حکومت یهودی در اراضی اشغالی لازم بود سوءاستفاده کردند. در این راستا بن‌گوریون که اولین نخست‌وزیر اسرائیل بود، «موعودگرایی» را مستمسکی برای ایجاد یک هویت مشترک قرار داد؛ چراکه فرقه‌های مختلف یهودی اختلافات زیادی با یکدیگر داشتند و تنها مخرج مشترک همه آن‌ها، ظهور منجی موعود یعنی «ماشیح» بود.

اسرائیل دشمن اصلی خود را تا سال‌های قبل از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اعراب می‌دانست و ایران زمان پهلوی نیز بعنوان متحد اصلی آمریکا در خاورمیانه بطور پنهانی با اسرائیل همکاری‌های گسترده‌ای داشت. اسرائیل ذیل دکترین حاشیه‌ای بن‌گوریون قصد داشت تا با همکاری با کشورهای غیرعرب (ایران، ترکیه و اتیوپی) به‌نوعی از محاصره اعراب خارج شود.

از سال ۱۹۷۷ میلادی به بعد دو اتفاق رخ می‌دهد که در واقع دو روی یک سکه بودند: ۱- پایان حکومت چپ‌گرایان و مدافعین سکولاریسم در بدنه رهبری اسرائیل و پیروزی حزب راست‌گرای لیکود و همچنین به قدرت رسیدن احزاب مذهبی و موعودگرا که متحد حزب لیکود بودند؛ ۲- وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تشکیل یک حکومت موعودگرا. صهیونیست‌ها با توجه به این تغییرات و بر اساس مبانی موعودگرایی یهود که حالا بیش‌ازپیش با ورود احزاب راست‌گرا و مذهبی به قدرت در سیاست‌های دولت دخالت داده می‌شد، راهبرد خود را در قبال ایران از همکاری مخفیانه به دشمنی علنی تبدیل کردند و یک سیاست خارجی کاملاً خصمانه را در قبال ایران پیش گرفتند.

روابط ایران و اسرائیل از همکاری به دشمنی با رنگ و بوی مذهبی تبدیل شد. بررسی‌های این پژوهش نشان داد که هر چه زمان در اسرائیل گذشت، ایده‌های مذهبی و راست‌گرایی در سیاست خارجی خصمانه اسرائیل نسبت به ایران تشدید شد. در طول سال‌های اخیر نیز اسرائیلی‌ها توانستند برای مقابله با ایران با دشمنان اسبق خود یعنی برخی از کشورهای عربی وارد فرآیند صلح و سازش شوند و ایران را بعنوان دشمن مشترک اعراب و اسرائیل تعریف کنند. این دشمنی نیز صبغه مذهبی دارد؛ چراکه اسرائیلی‌ها ایران شیعی را در مقابل اعراب سنی و ایران اسلامی را در برابر اسرائیل یهودی قرار داده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mostafa Godarzi



<https://orcid.org/0000-0002-2019-8910>

Seyed Ali Monavari



<https://orcid.org/0000-0002-5725-2255>

Gholamreza Karimi



<https://orcid.org/0000-0003-3139-9504>

منابع

- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- محمد صالح، محسن، (۱۳۹۴)، *قضیه فلسطین: پیشینه تاریخی و تحولات معاصر*، مترجمان صابر گل انبری و یوسف رضازاده، چاپ اول، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- المسیری، عبدالوهاب، (۱۳۷۴)، *صهیونیسم*، ترجمه لواء رودباری، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۸)، *تحول در نظریه‌های بین‌الملل*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- موسسه الدراسات الفلستینیه، (۱۳۸۴)، *ساختار دولت صهیونیستی اسرائیل*، ترجمه علی جنتی، جلد اول، چاپ اول، تهران: موسسه ابرار معاصر.

- ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
- احمدوند، شجاع، (۱۳۹۵)، «زمینه‌های روان‌شناختی بنیادگرایی یهودی»، *فصلنامه سیاست*، ۴۶(۱).
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و امیر رضایی‌پناه، (۱۳۹۷)، «تبیین سیر تطور وجه عمل‌گرایانه گفتمان موعودگرایی در الهیات سیاسی یهودی - اسرائیلی: موعودگرایی یهودی به‌مثابه یک برساخت اجتماعی»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۸(۱).
- خرمشاد، محمدباقر و عبدالله سهرابی، (۱۳۹۹)، «عوامل مؤثر در شکل‌گیری سیاست خارجی - امنیتی اسرائیل در مجموعه امنیتی خاورمیانه»، *فصلنامه گفتمان راهبردی فلسطین*، سال دوم، شماره ۴.
- خضری، رویا، (۱۳۸۸)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره ۱۰.
- دارا، جلیل و سید مهدی حسینی فائق، (۱۳۹۷)، «تأملی نظری در باب گونه‌شناسی بنیادگرایی یهودی؛ غیرسیاسی ضد صهیونیسم و سیاسی صهیونیسم گرا»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۷(۲۷).
- شاکری زواردهی، روح‌الله و فاطمه زهرا فقیه خراسانی، (۱۳۹۶)، «بررسی و اثبات یکی بودن مهدی و ماشیح با تطبیق پیشگویی‌های عصر ظهور در عهد عتیق و منابع اسلامی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود*، ۱۱(۴۲).
- شکوری، ابوالفضل و سید محمد مهدی حسینی فائق، (۱۳۹۵)، «بنیادگرایی یهودی و جایگاه آن در ساختار سیاسی اسرائیل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۹(۷۱).
- طاهری آکردی، محمدحسین، (۱۳۹۶)، «ماشیح و دولت ماشیحانی موعود در یهودیت»، *فصلنامه مشرق موعود*، ۱۱(۴۱).
- عباسی اشلقی، مجید و مرتضی فرخی، (۱۳۸۸)، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌نگاری»، *مطالعات سیاسی*، دوره ۲، شماره ۶.
- گودرزی، طاهره، (۱۳۹۴)، «فلسطینی‌ها و احزاب دینی صهیونیسم با تأکید بر کابینه سی و چهارم»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، شماره پیاپی ۲۸.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، «تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، ۷(۱۸).

- نجات، سید علی، (۱۳۹۴)، «افزایش پدیده مهاجرت معکوس در اسرائیل: دلایل و پیامدها»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، شماره پیاپی ۲۸.
- گودرزی، مصطفی، (۱۳۹۳)، بررسی سیاست اسرائیل در قبال کشورهای شاخ آفریقا در دوران معاصر (از ۲۰۰۱ تا کنون)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

References

- Abbasi Ashlaqi, Majeed and Morteza Farrokhi, (2008), “An Analytical Framework for the Concept of Security from a Structural Viewpoint”, *Journal of Political Studies*, 2 (6). [In Persian]
- Ahmadvand, Shoja, (2015), “Psychological Aspects of Jewish Fundamentalism”, *Journal Political Quarterly*, 46(1). [In Persian]
- Baylis, John; Steve Smith and Patricia Owens, (2014), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, UK: Oxford University Press.
- Baylis, John; Steve Smith and Patricia Owens, (2014), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, UK: Oxford University Press.
- Dara, Jalil & Seyed Mehdi Hosseini Faeq, (2017), “A Theoretical Consideration on the Typology of Jewish Fundamentalism; Non-Political, Anti-Zionist and Political Zionist”, *Quarterly of Political Strategic Studies*, 7(27), pp. 254-229. [In Persian]
- David, Steven R., (2018), Existential Threats to Israel, In Robert O. Freedman (Ed.), *Contemporary Israel: Domestic Politics, Foreign Policy, and Security Challenges*, (pp. 299-316). USA: Routledge.
- David, Steven R., (2018), Existential Threats to Israel, In Robert O. Freedman (Ed.), *Contemporary Israel: Domestic Politics, Foreign Policy, and Security Challenges*, (pp. 299-316). USA: Routledge.
- David, Steven R., (2020), Coping with an existential Existential threatThreat: Israel and Iran under Netanyahu. , In Robert O. Freedman

(Ed.), *Israel under Netanyahu: domestic and foreign Foreign affairsAffairs*, (pp. 197-215), USA: Routledge.

- David, Steven R., (2020), Coping with an existential Existential threatThreat: Israel and Iran under Netanyahu, In Robert O. Freedman (Ed.), *Israel under Netanyahu: Domestic and Foreign Affairs*, USA: Routledge.
- Dessler, David, (1989), “What is at Stake in the Agent-Structure Debate?”, *Internatinal Organization*, 43, 3.
- Duncan, Peter, (1989), Russian Messianism: a Historical and Political AnaLysis, Ph.D, Thesis, Institute of Soviet and East European Studies, University of Glasgow.
- El-Messiri, Abdel Wahab, (1995), *Zionism*, Translated by Luwa Roudbari, First Edition, Tehran: The Institute for Political and International Studies of Iran’s Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Feng, Justin, (2006), “Messianic Politics”, *Nebula*, 3(2-3).
- Fitzgerald, Timothy, (2011), *Religion and Politics in International Relations: The Modern Myth*, UK & USA: Continuum International Publishing Group.
- Fitzgerald, Timothy, (2011), *Religion and Politics in International Relations: The Modern Myth*, UK & USA: Continuum International Publishing Group.
- Gergen, Kenneth J. & Keith E. Davis, (1985), *The Social Construction of the Person*, USA: Springer-Verlag New York Inc.
- Gergen, Kenneth J. and Keith E. Davis, (1985), *The Social Construction of the Person*, USA: Springer-Verlag New York Inc.
- Goldberg, G., (1991), “Ben-Gurion and Jewish Foreign Policy”, *Jewish Political Studies Review*, 3(1/2), 91-101, Retrieved February 14, 2021, from [http:// www. jstor. org/ stable/ 25834199](http://www.jstor.org/stable/25834199).

- Goodarzi, Mostafa, (2016), The Survey of Israeli's Policy in the Horne of Africa in the Contemporary Era, Master's Thesis, Department of Regional Studies, School of International Relations, Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Goodarzi, Tahereh, (2014), "Palestinians and Religious Zionist Parties with an Emphasis on the 34th Cabinet", *Palestine Studies Quarterly*, number 28, [In Persian]
- Haji Yousefi, Amir Mohammad & Amir Rezai-Panah, (2017), "Explaining the Practical Modalities of Prophecy Discourse in the Jewish-Israeli Political Theology: Jewish Prophecy as a Social Construction", *Quarterly Journal of Political Research in Islamic World*, 8(1). [In Persian]
- Institute of Palestinian Studies, (2004), *The Structure of the Zionist State of Israel*, Translated by Ali Jannati, First Volume, First Edition, Tehran: Tehran International Studies and Research Institute. [In Persian]
- Johnstone, Barbara, (2008), *Discourse Analysis*, London: Blackwell Publishing.
- Johnstone, Barbara, (2008), *Discourse Analysis*, London: Blackwell Publishing.
- Kampinsky, Aharon & Shmuel Sandler, (2020), The Religous Parties in the Netanyahu EraEra: The Politics Politics of Israelization and. In Robert O. Freedman (Ed.), *Israel under Netanyahu: Domestic and Foreign Affairs*, (pp. 74-90). USA: Routledge.
- Kampinsky, Aharon and Shmuel Sandler, (2020), The Religous Parties in the Netanyahu eraEra: The politics Politics of Israelization and in Robert O. Freedman (Ed.), *Israel under Netanyahu: Domestic and Foreign Affairs*, USA: Routledge.
- Kedar, Nir, (2013), "We Need the Messiah so that He may May not Com: On David Ben- Gurion's Use of Messianic Language", *Israel Affairs*, 19(3).

- Khoramshad, Mohammad Baqer & Abdullah Sohrabi, (2019), “Factors Influencing the Shaping of Israel’s Foreign-Security Policy in the Middle East Security Set: Emphasizing Copenhagen School”, *Quarterly Journal of Palestine Strategic Discourse*, Second Year, No. 4. [In Persian]
- Khuzri, Roya, (2018), “The Place of Culture in Theories of International Relations”, *The Islamic Revolution Approach Quarterly*, Third Year, No 10. [In Persian]
- Levy, Mordechai, (2015), “Iran in the Minds of the Israelis”, *Przegląd strategiczny/Strategiczny*, 8.
- Louis, William Roger and Avi Shlaim, (2012), *The 1967 Arab-Israeli War: Origins and Consequences*, USA: Cambridge University Press.
- Louis, William Roger and Avi Shlaim, (2012), *The 1967 Arab-Israeli War: Origins and Consequences*, USA: Cambridge University Press.
- Maciejko, Pawet, (2017), *Sabbatian Heresy*, Massachusetts: Brandeis University Press.
- Maciejko, Pawet, (2017), *Sabbatian Heresy*, Massachusetts: Brandeis University Press.
- Markham, F.M.H., (1952), *Saint-Simon: Selected Writings*, New York: Basil Blackwell.
- Markham, F.M.H., (1952), *Saint-Simon: Selected Writings*, New York.
- Mohammad Saleh, Mohsen, (2014), *The Palestinian Issue: Historical Background and Contemporary Development*, Translated by Saber Gol Anbari and Yusuf Reza zadeh, first Edition, Tehran: Center for International Education and Research. [In Persian]
- Morgenstern, Arie, (2006), *Hastening Redemption: Messianism and the Resettlement of the Land of Israel*, USA: Oxford University Press, Inc.
- Morgenstern, Arie, (2006), *Hastening Redemption: Messianism and the Resettlement of the Land of Israel*, USA: Oxford University Press, Inc.

- Moshirzadeh, Hamira, (2008), *Development in International Relations Theories*, 4th Edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Motaghi, Ibrahim, (1997), “Analysis of Israel's Behavior Towards the Islamic Republic of Iran”, *The Journal of Defense Policy*, 7(18). [In Persian]
- Mowinckel, Sigmund, (2005), *He that Commeth: The Messiah Concept in the Old Testament and Later Judaism*, Wm. B. Eerdmans Publishing Co.
- Mowinckel, Sigmund, (2005), *He that Commeth: The Messiah Concept in the Old Testament and Later Judaism*, Wm. B. Eerdmans Publishing Co.
- Mufti, Malik, (2000), Israel and the Arab States: The Long Road to Normalization, In Robert O. Freedman (Ed.), *Israel's First Fifty Years* (pp. 67-94), USA: University Press of Florida.
- Mufti, Malik, (2000), *Israel and the Arab States: The Long Road to Normalization*, In Robert O. Freedman (Ed.), *Israel's First Fifty Years*, USA: University Press of Florida.
- Nejat, Seyed Ali, (2014), “Increasing the Phenomenon of Reverse Migration in Israel: Reasons and Consequences”, *Palestine Studies Quarterly*, No 28. [In Persian]
- Ohana, David, (2010), *Political Theologies in the Holy Land: Israeli Messianism and Its Critics*, New York: Routledge.
- Ohana, David, (2010), *Political Theologies in the Holy Land: Israeli Messianism and Its Critics*, New York: Routledge.
- Onuf, Nicholas, (1989), *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*, Columbia, SC: University of South Carolina Press.
- Onuf, Nicholas, (1989), *World of Our Making: Rules and Rule in Social Theory and International Relations*, Columbia, SC: University of South Carolina Press.

- Onuf, Nicholas, (2013), *Making Sense, Making Worlds: Constructivism in Social Theory and International Relations*, New York: Routledge.
- Onuf, Nicholas, (2013), *Making Sense, Making Worlds: Constructivism in Social Theory and International Relations*, New York: Routledge.
- Pedahzur, Ami, (2001), “The Transformation of Israel’s Extreme Right”, *Studies in Conflict & Terrorism*, 24(1).
- Peleg, Ilan, (2000), *The Right in Israeli Politics: The Nationalist Ethos in the Jewish Democracy*, In Robert O. Freedman (Ed.), *Israel’s First Fifty Years*, (pp. 141-161), USA: University Press of Florida.
- Peleg, Ilan, (2000), *The Right in Israeli Politics: The Nationalist Ethos in the Jewish Democracy*, In Robert O. Freedman (Ed.), *Israel’s First Fifty Years*, USA: University Press of Florida.
- Qavam, Abdul Ali, (2004), *International Relations; Theories and Approaches*, First Edition, Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Rittberger, Volker, (2004), *Approaches to the Study of Foreign Policy, Derived from International Relations Theories*, Tubingen: University of Tubingen.
- Rittberger, Volker, (2004), *Approaches to the study Study of Foreign Policy, Derived from International Relations Theories*, Tubingen: University of Tubingen.
- Rubin, Barry, (2018), “Israel and the Palastinians”, In Robert O. Freedman (Ed.), *Contemporary Israel: Domestic Politics, Foreign Policy, and Security Challenges*, USA: Routledge.
- Rubin, Barry, (2018), “Israel and the Palastinians”, In Robert O. Freedman (Ed.), *Contemporary Israel: Domestic Politics, Foreign Policy, and Security Challenges*, USA: Routledge.
- Schwarz, Ruth Esther, (2018), *The Impact of Religion on Political Decision-making in the Israeli-Palestinian Conflict: Debating Judaism and Zionism*, Thesis of Master in International Studies, Center of International Studies ISCTE.

- Sepehr, Robert, (2015), *1666 Redemption Through Sin*, USA: Atlantean Gardens.
- Sepehr, Robert, (2015), *1666 Redemption through Through Sin*, USA: Atlantean Gardens.
- Shakri Zavardehi, Ruhollah and Fatemeh Zahra Faqih Khorasani, (2016), “Investigation and Proof of the Identity of Mahdi and Messiah by Applying the Prophecies of the Age of Advent in the Old Testament and Islamic Sources”, *Mashreq-e Mouood Quarterly*, 11(42). [In Persian]
- Shakuri, Abolfazl & Seyed Mohammad Mahdi Hosseini Faeq, (2015), “Jewish Fundamentalism and Its Place in the Political System of the Zionist Regime”, *Strategic Studies Quarterly*, 19 (71). [In Persian]
- Snyder, Jack, (2011), *Religion and International Relations Theory*, USA: Columbia University Press.
- Snyder, Jack, (2011), *Religion and International Relations Theory*, USA: Columbia University Press.
- Taheri Akerdi & Mohammad Hossein, (2016), “Messiah and the Promised Messianic State in Judaism”, *Mashreq-e Mouood Quarterly*, 11(41). [In Persian]
- Went, Alexander, (2004), *Social Theory of International Politics*, Translated by Hamira Moshirzadeh, First Edition, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Werblovsky, R. Z, (1983), “Introduction to Messianism and Eschatology”, Zvi Baras (Ed), *Jerusalem*. (Hebrew).
- Yanai, N., (1989), “Ben-Gurion's Concept of Mamlahit and the Forming Reality of the State of Israel”, *Jewish Political Studies Review*, 1(1/2), 151-177. Retrieved February 14, 2021, from [http:// www. jstor. org/ stable/ 25834150](http://www.jstor.org/stable/25834150)].

- Yehiya, Eliezer Don, (2014), “Messianism and Politics: The Ideological Transformation of Religious Zionism”, *Israel Studies*, 19(2), Special Issue: Zionism in the 21st Century.